سرمقاله

از فاطمه عليها السلام چه مى‏دانيم؟

محمدباقر شريعتى‏سبزوارى

فرا رسيدن خجسته زاد روز سالار بانوان جهان، دخت نبوت، همسر ولايت و مام امامت را به خوانندگان گران‏سنگ، مشتركان انديشمند و همه بانوان عفيف و كريم تبريك مى‏گوييم. تقارن اين ميلاد را با ولادت رهبر كبير انقلاب اسلامى (ره) به فال نيك گرفته، در سال هم‏بستگى ملى و مشاركت عمومى، آرزومند همدلى آحاد ملت بزرگ ايران هستيم.

اشاره‏اى گذرا به فرازهايى از زندگى ملكه بزرگوار اسلام، براى مردان و زنان ما مى‏تواند الگو و سرمشق باشد، زيرا پايه‏هاى شخصيت اين بانوى با فضيلت، بر معنويت، علم، عقل و قداست بنا نهاده شده است.

چگونگى ولادت

اگر چه پيامبر (ص) در آغاز بعثت مأموريت مى‏يابد كه چهل شبانه روز در غار حرا به روزه‏دارى و عبادت بپردازد و خديجه كبرى (س) را تنها و بدون سرپرست در خانه‏اش رها كند، اما در شب چهلم، طعام بهشتى نازل مى‏شود و به آن حضرت وحى مى‏رسد كه آن را به خانه خديجه (س) ببر و با هم تناول كنيد. در همين ايام است كه نطفه زهرا (س) منعقد مى‏شود و پس از نُه ماه، سرور زنان عالم متولد مى‏شود.(1) با نزول سوره كوثر، عظمت اين مولود روشن‏تر شده و نسل پيامبر (ص) به صورتى معجزه آسا از نسل فاطمه (س) كران تا كران جهان را مى‏گيرد، ولى دشمن رسول خدا (ص) ابتر مى‏ماند و نسلش منقرض مى‏گردد.(2)

فاطمه عليها السلام در آغوش مشكلات‏

شخصيت‏هاى بزرگ غالباً در آغوش مشكلات طاقت فرسا پرورش مى‏يابند. زهراى مطهر نيز از كودكى در معرض طوفان‏هاى سياسى و اجتماعى قرار گرفت؛ دو سال در شِعب ابوطالب همراه پيامبر و ياران نزديكش در محاصره اقتصادى بود. در اين مدت، بر اساس عهدنامه ابوسفيان و يارانش هرگونه معامله، رفت و آمد، ازدواج با محمد (ص) و هوادارانش و حتى كمك رسانى به محاصره شدگان ممنوع شده بود. خديجه (س) از گرسنگى دختر نازدانه‏اش مى‏گريست و زهرا (س) به دامان پدر روى آورده بود. عمران بن حصين مى‏گويد: پيامبر دست بر سينه دخترش گذاشت و دعا كرد؛ گويا گرسنگى‏اش برطرف شد. اما در تمام اين جزر و مدهاى سياسى و اجتماعى، فاطمه چون كوهى استوار ايستادگى نمود و سرخم نكرد.

در سوگ مادر

شب بود، پيامبر (ص) از كفن و دفن عمويش، ابوطالب بر مى‏گشت، اما ناگهان مشاهده كرد خديجه (س) در تب شديدى مى‏سوزد و دخترش در كنار بستر مادر اشك مى‏ريزد. بالاخره مادر از دست رفت و فاطمه (س) بر اين حادثه نيز صبر كرد. پيامبر (ص) آن سال را «عام الحزن» ناميد.

غم هجرت پدر

هنوز اندوه درگذشت مادر بر قلب فاطمه سنگينى مى‏كرد كه پيامبر مأموريت يافت تا هجرت كند. شبانه از مكه بيرون رفت و فاطمه (س) تنها شد. پس از مدتى، پيامبر (ص) حضرت على(ع) را مأمور ساخت تا نور ديده‏اش فاطمه (س) را به اتفاق فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبير به مدينه برساند. در طول مسافرت، كفار راه را بر كاروان مهاجران بستند، اما حضرت على(ع) با رشادت جنگيد؛ يكى از مهاجمان كشته شد و ديگران فرار كردند.(3)

پيمان و پيوند مقدس‏

زهرا (س) پنج ماه پس از هجرت به مدينه، با على (ع) ازدواج كرد. در همه جنگ‏ها ياور پدر و هم‏رزم همسرش بود. پيامبر (ص) در رويدادهاى مهمى مانند: مباهله و موضوع كسا، او را شركت داد و در جنگ احد هم چهل تن از بانوان را به جبهه عازم كرد تا رزمندگان روحيه پيدا كنند و صحنه نبرد را ترك ننمايند.

تحمل مرگ پدر

در غروب بيست و هفتم ماه صفر، چهره مدينه را غبار غم فرا گرفته بود و همه اشك مى‏ريختند، اما زهرا (س) از همه بيشتر منقلب بود. پيامبر (ص) با اشاره او را نزد خود طلبيد و به وى فرمود: تو اولين كسى هستى كه به من ملحق مى‏شوى؛ تبسم بر لبان زهرا (س) نقش بست. پس از رحلت پيامبر (ص)، در دفاع از ولايت علوى، پيوسته به در خانه مهاجرين و انصار مى‏رفت و علت سكوت آنان را جويا مى‏شد، اما چه سود كه تبليغاتش اثر نداشت و به ناچار در خانه نشست. هنگام تجمع مردم در مسجد، صداى ناله فاطمه (س) بلند مى‏شد تا شايد اين غافلان و جاهلان تنبيه و ارشاد شوند، اما افسوس كه جلو گريه او را هم گرفتند و اشك و آهش را بر نتابيدند.

غصب فدك

پس از غصب خلافت، فدك نيز كه ملك طلق فاطمه (س) بود مصادره شد، اما اين بانوى رشيد يك تنه قيام كرد و خليفه وقت را استيضاح نمود. خطبه كوبنده او آن‏چنان فصيح و بليغ است كه بسيارى از شارحان و مفسران هنوز نتوانسته‏اند به گونه‏اى بايسته و شايسته اسرار و مفاهيم بلند و عرشى آن را شرح كنند.

به دنبال اين همه آلام و رنج‏هايى كه فاطمه (س) در طول دوران زندگى متحمل شد، خداوند متعال گذشته از فيوضاتى كه در عبادت و راز و نياز به آن حضرت عنايت مى‏كرد، مصحفى را بر آن بزرگوار نازل نمود كه از نظر حجم سه برابر قرآن بود و تمام حوادث مهم جهان اسلام در آن مسطور بود و فاطمه (س) با خواندن آن، آرامش پيدا مى‏كرد.

فضايل فاطمه عليها السلام‏

سرتاسر زندگى دخت پيامبر (ص) مملوّ از فضايل است، ليكن براى نمونه، فقط به يك حديث از سنّى و شيعه بسنده مى‏كنيم، چرا كه در خانه اگر كس است يك حرف بس است. پيامبر (ص) فرمود: «ان الله تبارك و تعالى ليغضب لغضب فاطمه و يرضى لرضاها؛(4) به درستى كه خداوند از غضب فاطمه به غضب مى‏آيد و از خشنودى‏اش خشنود مى‏شود». در صحيح بخارى نيز آمده است كه رسول خدا (ص) فرمود: فاطمه، پاره تن من است؛ هر كس او را به خشم آورد مرا خشمگين ساخته و هر كس او را خشنود كند مرا خشنود كرده است.

از اين حديث، عصمت و طهارت فاطمه (س) نيز روشن مى‏شود، زيرا خشم انسانى مى‏تواند باعث خشم خداى جبّار و رضاى انسانى مى‏تواند موجب رضاى حضرت غفّار شود كه عصمت و طهارت نفسانىِ والايى داشته باشد. يونس بن متّى‏، پيامبر بود ولى ترك اولى‏ كرد و به قومش نفرين نمود و در حال غضب از شهر بيرون رفت تا از عذاب خدا در امان باشد. قرآن مى‏فرمايد: «و ذالنون اذ ذهب مغاضباً...؛(5) خشمگينانه از ديار خود بيرون رفت و گمان كرد كه ما بر وى چيره نخواهيم شد، اما در شكم نهنگى گرفتار آمد و فرياد توبه سر داد.»

خداى متعال از غضب اين پيامبر، ناخشنود بود، ولى فاطمه(س) در مواردى غضب‏ناك مى‏شود كه خداى متعال خشمگين است و در مواردى خشنود مى‏گردد كه رضاى الهى در آن باشد، چرا كه اين بانوى بزرگوار، مظهر جلال و جمال الهى است.

يكى وصل و يكى هجران پسندد

يكى درد و يكى درمان پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران‏

پسندم آن‏چه را جانان پسندد

آرى، اگر او از احقاق حق على (ع) و فدك سخن گفته، نه از روى علاقه به رياست همسرش و يا كسب مال دنيا بوده، كه به دليل انحراف امت از دستورات خدا و رسول (ص) و احكام قرآن بود، زيرا فاطمه (س) در عصر حاكميت پدر، چادرش وصله‏دار و پيراهنش كهنه بود، گندم و جو را خودش دستاس و آرد مى‏كرد به طورى كه دست‏هايش متورم و خون آلود مى‏شد. از زينت دنيا فقط يك پرده و گردن‏بند داشت كه با ديدن پيامبر (ص) و نگاه معنادارش فهميد بايد از آن هم بگذرد؛ به سلمان داد تا خدمت رسول خدا (ص) ببرد و در راه مستمندان مصرف گردد. وقتى آن حضرت بسته را باز كرد، سه مرتبه فرمود: «فداها ابوها؛ يعنى پدرش به فدايش.»

به فرمايش امام على (ع): «و ما اَصنعُ بفدك و غيرِ فدك و النفسُ فى مظانُّها فى غدٍ جَدَثٌ؛(6) ما را به فدك و غير فدك چه كار است، در صورتى كه انسان به زودى مى‏ميرد و بدنش خاك مى‏شود»؛ لكن غصب فدك در حقيقت، محروم ساختن مستمندان از در خانه على و فاطمه بود.

پيش صاحب نظران، ملك سليمان باد است‏

بلكه آنست سليمان كه زملك، آزاد است‏

واسطه فيض‏

به حكم آيه «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و ابتغوا اليه الوسيله و جاهدوا فى سبيله لعلكم تفلحون»،(7) فاطمه زهرا (س) واسطه فيض است. به همين دليل در دعاى توسل مى‏خوانيم: «يا وجيهةً عند الله اشفعى لنا عند الله؛ اى كسى كه در پيش‏گاه خدا موجه هستى، ما را در پيش‏گاه حق شفاعت كن.»

البته اين بزرگوار و ساير معصومان عليهم السلام، واسطه و وسيله فرود رحمت و اداى حاجت نيازمندان هستند. بنابر اين كسانى كه از آنان مستقيماً و مستقلاً حاجت مى‏طلبند اگر منظورشان غير از اين باشد، بدون ترديد در وادى خطرناك شرك سقوط كرده‏اند و افرادى كه ايشان را تا سر حد خدايى بالا برده‏اند، مبغوض خدا و چهارده معصوم (ع) و مؤمنان عاقل هستند. حضرت على (ع) مى‏فرمايد: هلك فِىَّ رجلان: مُحبّ غال و مُبغض قال؛(8) دو كس در ارتباط با من هلاك شدند: دوستى كه غلو كرد [و صفات خداوندى در حق من گفت‏] و دشمنى كه از روى كينه سخن گفت‏[و مرا تا سرحد كفر پيش برد].» همو در مناجاتش مى‏فرمايد: «الهى كفى بى عزّاً ان تكون لى ربّاً و كفى بى فخراً ان اكون لك عبداً؛ خدايا در عزت مندى و شخصيت من همين قدر بس كه تو پروردگار و صاحب اختيار منى و در سرافرازى و افتخارم همين بس كه بنده آستان تو هستم.»

آرى، برخى به تعبير ابن ابى الحديد، كمالات وجودى على(ع) را ناديده گرفتند و زبان به لعن و ناسزا گشودند:

آنان كه پاس حرمت حيدر نداشتند

ايمان به ذات خالق اكبر نداشتند

گوش همه ز فضل على در غدير خم‏

پر شد ولى چه سود كه باور نداشتند

گروهى هم در باره امام على (ع) غلو كردند و باعث ننگ شيعه شدند:

اسدالله در وجود آمد

در پس پرده هر چه بود آمد

اگر كفر است اگر ايمان، بگو فاش‏

خدا را حول و قوه جز على نيست‏

پاره‏اى از كفريات‏

با كمال تأسف، امروز مشاهده مى‏كنيم كه پس از گذشت بيست و شش سال از انقلاب اسلامى، گاهى در هيئت‏هاى مذهبى جملات و اشعارى شنيده مى‏شود كه از نادانى، حماقت و افراط در محبت به اهل بيت (ع) سرچشمه مى‏گيرد و همين افراطهاست كه سوژه به دست دشمنان اسلام و وهابيت مى‏دهد تا شيعه را كافر تلقى كرده، خون آنان را مباح بدانند.

لا هو الا محمد و لا محمد الا على؛ لا على الا الزهرا و لا اله الا الزهرا؛ زهرا كنيز خداست؛ تويى (خطاب به امام حسين عليه السلام) بسم الله الرحمن الرحيم، مادر توباشد رحمان و رحيم، زينب تو مالك يوم الدين است، اياك نعبد و اياك نستعين، مهدى تو باشد مالك زمين و... .

تمام اين كلمات و عبارات، كفر محض است، چرا كه محمد(ص) بنده خداست؛ امام حسين (ع) گوينده بسم الله است، نه خود بسم الله؛ زهرا بنده رحمان و رحيم است و... .

ما حسين پرست، على پرست و فاطمه پرست نيستيم؛ ما خداپرستيم و فاطمه را مظهر اسماى حسنا و جلال و جمال حق به حساب مى‏آوريم.

تعجب‏آورتر اين كه گروهى از عالِم‏نمايان هم پيدا شده‏اند و براى جلب عوام و شهرت‏طلبى، در كتاب تفسيرى نوشته‏اند: شهادت ثالثه در تشهّد، واجب است؛ يعنى بعد از «اشهد انّ محمداً عبده و رسوله» بگويند: «و اشهد انّ علياً ولى الله و فاطمة الزهرا وليّة الله». برخى از رساله نويسان بى‏سواد آن را در اذان و اقامه نيز واجب دانسته‏اند.

به فتواى تمام مراجع، نماز معتقدان به شهادت ثالثه، باطل است.

چند جمله با محبان فاطمه عليها السلام‏

همه ما مى‏دانيم كه افتخار حضرت زهرا (س) اين است كه به مقام عبوديت رسيده و فانى فى الله شده است، اما چنين بانويى هرگز راضى نيست كه دوستان غلو كننده و جاهلش او را در عرض خدا نام برده و در حق او گزافه‏گويى كنند؛ چنان‏كه همسرش، امام على (ع) گروهى از غلوكنندگان را كه حرمت ماه رمضان را شكسته و آن حضرت را تا سر حد خدايى بالا بردند، نخست به توبه و استغفار واداشت و هنگامى كه از عقيده خود دست بر نداشتند، دستور داد آنان را به قتل برسانند.

اين نوع بدعت‏ها و انحرافات، از مسيحيان غربى در ميان ما نفوذ كرده، زيرا آنان بر اين باورند كه يهودى‏ها حضرت مسيح را به صليب كشيدند تا گناهان پيروانش را بيامرزد.

مرحوم آقاى فلسفى نقل مى‏كرد: در بيمارستانى در هامبورگ آلمان بسترى بودم. هر روز صبح كشيشى با پرستارها سرودى مى‏خواندند كه مضمونش اين بود: «مريم، روزى ما را زياد كن؛ مريم، بيماران ما را شفا بده؛ مريم، جلو جنگ جهانى رابگير». روزى به تنگ آمدم، كشيش را خواستم و گفتم: مريم از نظر ما يك بانوى عفيف و پاك است كه عيسى (ع) را به دنيا آورد، ولى قرن‏ها پيش از دنيا رفته است؛ امروز مقدّرات جهان در دست مريم و عيسى نيست تا مريض‏ها را شفا دهند و قرض مقروضين را ادا نمايند. پرسيد: شما هم بانويى شبيه به مريم داريد و از او شفا مى‏طلبيد. گفتم: درست است، ما فاطمه زهرا(س) داريم كه از مريم مقامش بالاتر است، ولى هرگز از او حاجت نمى‏طلبيم، بلكه او را واسطه شفاعت قرار داده و مى‏گوييم: خدايا! به حرمت فاطمه (س)، بيماران ما را شفا بده. گاهى هم از فاطمه (س) يا امامان (ع) مى‏خواهيم كه آنها از خدا بخواهند مشكلات ما را برطرف فرمايد. در هر دو شكل، حاجت‏ها به خدا بر مى‏گردد. كشيش گفت: سخن شما منطقى است، ليكن چه كنيم كه دنياى اروپا و امريكا، مريم را خدا مى‏پندارند.

حُسن ختام اين نوشته را شعرى از آية الله غروى اصفهانى (كمپانى) قرار مى‏دهيم، باشد كه هماره در طريق هدايت و سعادت گام برداريم و خود را از افراط و تفريطها بر حذر داريم.

زد ليلىِ حُسن قِدم در بَزمِ حدوث قَدَم‏

يا سينه سينا زد از سرّ انا الله دم‏

يا شاهد هستى شد در جلوه زغيب حرم‏

يا از افق عصمت درخشان شده بدر اَتَمّ‏

يا گوهر درج شرف تابيده ز بحر كرم‏

روييده گُل خودرو از آب و گِل آدم‏

يا زهره زهرا زد بر قبّه عرش، عَلَم‏

بانوى ملك حشمت خاتون ملوك خَدَم‏

ناموس جهان ازل طاووس رياض قِدم‏

كاندر حرم لا هوت جز او نبود محرم‏

مشكات نبوت را مصباح منير ظُلَم‏

انوار ولايت را چرخ فلك اعظم‏

پى نوشت‏ها:

1) تاريخ بغدادى، ج 5، ص 87.

2) يعقوبى در تاريخ خود مى‏نويسد: سن فاطمه هنگام وفات، 23 سال بود، بنابر اين بايد ولادت او در سال بعثت رسول خدا (ص) باشد. اين قول، مطابق فرموده شيخ طوسى است كه سن فاطمه (س) را در موقع ازدواج با حضرت على (پنج ماه بعد از هجرت)، سيزده سال مى‏داند: مصباح التهجد، ص 561؛ محمدابراهيم آيتى، تاريخ پيامبر، ج 1، ص 79.

3) سيره حلبى، ج 2، ص 37؛ جعفر سبحانى، فروغ ابديت، ج 1، ص 432.

4) بحارالانوار، ج 21، ص 279 ؛ المناقب، ج 3، ص 325؛ كشف الغمه، ج 1، ص 467 و معانى الاخبار، ص 33.

5) انبياء (21) آيه 87.

6) نهج البلاغه، نامه 45.

7) مائده (5) آيه 35.

8) نهج البلاغه، حكمت 117.